

خوانش نمادها و بینش‌ها در بخش اساطیری شاهنامه فردوسی و ایللیاد و اودیسه هومر

سعدالله رحیمی^۱، *محمد دیانتی^۲، مجید حاجی زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
 ۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: M.dianati@yahoo.com
 ۳. استادیار گروه دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

اطلاعات مقاله (۹۳-۱۱۳)	چکیده
نوع مقاله:	هدف این پژوهش تطبیق نمادها و گونه بینش‌ها در بخش اساطیری شاهنامه و ایللیاد و اودیسه است که در پژوهش‌های ادبی کلاسیک جایگاهی خاص دارند. این تحقیق از نظر هدف، بنیادی و بر اساس ماهیت تحقیق گردآوری داده‌ها، کیفی و مبتنی بر روش تطبیقی توصیفی است. با توجه به هدف پژوهش، بیت‌ها به عنوان واحد تحلیل و برگرفته‌ها از متن کامل شاهنامه فردوسی تصحیح هشت‌جلدی جلال خالقی مطلق و کتاب ایللیاد و اودیسه هومر با ترجمه سعید نفیسی است. چارچوب نظری این رویکرد شامل نمادها، بینش‌ها با مقوله‌ها و استعاره‌های فرهنگی مبنای مطالعه است. یافته‌های تحقیق نشان داد نمادها و نگرش‌ها در ارتباط اجتماعی مبتنی بر فلسفه فکری خردگرایانه در نگاه فردوسی و هومر مشتمل بر مولفه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگران، همچون: گفت‌وگوی سازنده میان افراد، نگرش مبتنی رشدگرایی و تعادل بخشی و قابل فهم بودن ارزش‌ها، اهمیت دلیری و پایایی در بیان رای و کردار درست و آگاهی اجتماعی است. در نتیجه به سبب ابعاد گسترده و جامعیت نمادها، در فرهنگ ملل بر ضرورت ساخت ابزارهای معتبر و بسته‌های آموزش مهارت که در این مطالعه شناسایی شد، توجه شود. سوال اصلی این است که نمادهای اخلاق در فلسفه حاکم بر گونه بینش‌ها در جامعه اساطیری ایران و یونان باستان از حیث وجوه افتراق و اشتراک اندیشه فردوسی و نگاه هومر در بخش اساطیری و حماسی کدام‌اند.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۷/۱۴	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۳/۱۳	
واژه‌های کلیدی:	
نماد	
بینش	
شاهنامه	
ایللیاد	
ادیسه	

۱. مقدمه

هرچه ادبیات کلاسیک خوانده می‌شود این مفهوم را آشکار می‌کند که نگرش شخصیت‌ها و تا حدودی گونهٔ بینش‌ها با وضعیت امروز سنخیت دارند و نیاز است بن‌مایه‌های اشتراک و افتراق در آثار کشورهای دیگر نیز مطالعه و نقد و تطبیق شود، زیرا به‌روز بودن ادبیات مساله‌ای مهم است. شاهنامهٔ فردوسی بازتاب دهندهٔ فرهنگ گذشتگان (سهاک، ۱۴۰۳: ۲۲۲) در سال‌های آغازین هزارهٔ دوم سرایش شاهنامه، این نامهٔ سترگ همچنان در مقام بهین‌نامهٔ ایران، ارج و شکوه خویش را حفظ نموده و در حکم نسب‌نامهٔ قوم ایرانی، مایهٔ افتخار و اعتبار فارسی‌زبانان قلمداد می‌گردد. (آچاک، ۱۴۰۲: ۲) تحلیل و تطبیق این اثر با حماسهٔ هومر می‌تواند زوایای اندیشهٔ این دو حماسه‌سرا را روشن‌تر از پیش به دیگران بشناساند.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

مفهوم سادهٔ نماد در لغت؛ نشان یا علامتی با معنایی خاص، سمبل. نیز نشانه‌ای نوشتاری یا چاپی که برای بیان هدف یا منظوری خاص به کار می‌رود. (فرهنگ سخن: ۷۹۶۲) نماد، شیء بی‌جان یا موجود جاننداری است که هم خودش است و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش. (گلستانی شیشوان: ۱)

بینش در زبان فارسی به معنای درک، شناخت و آگاهی آمده است. بینش به‌طور کلی به معنای توانایی درک و فهم عمیق موضوعات و مسائل است. از آن برای بیان نوعی آگاهی یا شناخت عمیق بهره می‌برند. (عمید) نیز قدرت ادراک و شناخت معمولاً وسیع و ژرف، بصیرت. (فرهنگ سخن: ۱۱۹۰)

در مبانی نظری به این نکته باید توجه نمود که در اهمیت بعد راهبردی، نگاه مخالفت با نابرابری و تحقق عدالت (در نگاه فردوسی و هومر) در جامعهٔ بشری و پاسداشت ارزش‌ها در نظریهٔ فطرت (در اسلام و قرآن) نزدیک و هم‌سو است که در محتوای تحقیق با طرح نمادهایی مشابه و متفاوت در نگاه فردوسی و هومر برای رسیدن به جواب پرسش اصلی تحقیق بدان پرداخته شده است.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

به باور فردوسی جوهرهٔ وجودی اخلاق و تربیت برتر، انسان بودن و انسانی اندیشیدن است. در نگاه حماسه سرای یونان نیز هومر معتقد است اگر اخلاق پسندیده شود سیر حرکت جامعه به سوی پیشرفت، سریع‌تر و مردمان به یکدیگر مطمئن‌تر می‌شوند و اطمینان و خاطر آسوده داشتن نتایج خوب فراوان در افراد جامعه دارد.

شکاف تحقیقاتی: در اهمیت توجه و پرداختن به نمادها و لحاظ نمودن بینش‌های متعدد با ابزارهایی چون اخلاق و سیاست است و اشاره به خلاهای موجود، همان توجه به کاستی‌هاست که نیاز به جبران دارد. در یک نگاه تطبیقی بسترسازی برای داشتن جامعه‌ای رو به رشد، شناخت نمادها و توجه به نوع بینش‌ها لازم است. بررسی‌ها بر این مساله صحت می‌گذارد که نمادها در رعایت موازین اخلاقی و سیاسی راه رسیدن به اهداف کوتاه مدت و کلی یک جامعه تا چه اندازه تعیین کننده است. از طرفی ارتباط تنگاتنگ مساله اخلاق و سیاست و وجود نمادها و نوع بینش‌ها در اساطیر کهن ایران و ایلید و اودیسه هومر قابل درک است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیار ارزشمندی درباره ادبیات کلاسیک دیده می‌شود. «شاهنامه فردوسی به زبان‌های ازبکی، ارمنی، اوکراینی، تاجیکی، روسی، گرجی، به همراه زبان‌های زنده سراسر دنیا ترجمه شده است.» (رادفر، ۱۳۷۸: ۲۰۹) استاد جلال خالقی مطلق با دقت نظر بالا طیف بزرگی از دغدغه‌های موجود پژوهشگران درباره شاهنامه را برطرف نموده و این بخش از ادبیات کلاسیک در فرهنگ ملی را سنگ تمام گذاشتند. سعید نفیسی شاهنامه را در سال ۱۳۱۰ چاپ کرده‌اند. ایشان در سال ۱۳۳۴ اول بار ایلید و سال ۱۳۳۷ اودیسه را نیز ترجمه نموده است. «روی هم رفته هشت ترجمه از زمان هومر از زمان باستان مانده» (ایلید و اودیسه، ۱۳۹۰: ۶۳۳) که دو ترجمه آن به نثر و یک ترجمه به نظم به زبان فارسی صورت گرفته است.

در گزیده تحقیقات خارجی «تاریخ حماسه هومر مربوط به دوره باستان کلاسیک است، یعنی زمینه تاریخی حماسه هومر، زمان فروپاشی عصر تأسیس برنز در اوایل قرن دوازدهم قبل از میلاد است. بنابراین؛ هومر حدود ۴۰۰ سال از موضوع خود جدا می‌شود. دوره‌ای که به دوره‌های تاریک یونان معروف است. جغرافیای آن زمان یونان را در عصر آهن، زمان هومر به تصویر نمی‌کشد. همان‌طور که فردوسی دوره اشکانیان را در هاله ابهام می‌گذارد.

قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود از ایلید در قرن دهم وجود دارد که به وسیله دیمتریوس ویرایش و توسط برناردوس سیلوستریس در فلورانس در سال ۱۴۸۸ میلادی منتشر شده است.» (هرودت، ۱۹۵۴: ۴۱)

سعید نفیسی، مترجم ایلید و اودیسه یک تنه، همچون پهلوانان آثار حماسی، پایبند به متن است و در این پژوهش از ترجمه ایشان درباره ایلید و اودیسه هومر بهره گرفته شد. مطالعات نشان داد «پیشینه جستجوی کار اخلاقی در نوشتار در قرن بیستم مطرح شد، ولی پیشینه

واقعی آن به آرای فیلسوفان یونان باستان همچون افلاطون و توجهات اخلاقی دیگران باز می‌گردد.» (اسکات، ۱۳۷۳: ۴۶۴)

بررسی‌ها نشان داد، ادبیات در این دوره از ادبیات یونان غایب است و فقط رسم‌الخط مسینی درباره تجارت از نخستین نوشته‌ها در یونان است. بعدها ادبیات منثور یونان در قالب خطابه سیاسی، تاریخ نگاری و فلسفه و رسم‌الخط یونانی بود که بعدها ادبیات اروپا را تحت تاثیر قرار داد و هومر آفریننده تمدن یونان است.

قلم فردوسی و هومر، راهنمایی است که محور سیاسی و اخلاقی مردم دو خطه از جهان، به آشنایی و نژاد نخست خود نزدیک شوند و این مساله می‌تواند بسیار نواقص درون فردی و فرامرزی را برطرف نماید، ولی سوال اصلی این است که نمادهای اخلاق در فلسفه حاکم بر گونه بینش‌ها در جامعه اساطیری ایران و یونان باستان از حیث وجوه افتراق و اشتراک اندیشه فردوسی و نگاه هومر در بخش اساطیری و حماسی کدام‌اند و بازبرد تطبیق نمادها و گونه بینش‌ها در این آثار تا چه اندازه برای همگان در راستای رشد نواندیشی و توسعه همه‌جانبه جامعه مفید فایده و تا چه اندازه می‌تواند راهگشای چالش‌ها در وضعیت موجود در جامعه باشد. پژوهش پیش رو برای پرداخت به این نکات نوآورانه است.

۲. نمادها و بینش‌ها در شاهنامه و ایلید و ادیسه

۱-۲. جذابیت و گیرایی در رویدادها و موجودات

در شاهنامه، رویدادهای ناآشنا و موجودات شگفت که از توانائی‌های ناشناخته و نمادین برخوردار هستند، نقش جذاب و گیرایی در روند تکاملی اسطوره‌ها و حماسه‌ها دارند. نمادهایی همچون سروش، سیمرغ، دیو، مار، میش، فر، عصا، اسب، اژدها، پیشگو، از عناصر و عوامل اسطوره و حماسه دانسته شده‌اند. در تقابل این موجودات موهوم اساطیری در ایلید و ادیسه، خدای دریا، خدای خشم، خدای پیشگویی، خدای خواب درکارند، تا هم راهنما باشند و گره گشا و هم مسبب عوامل به وجود آورنده سختی‌ها به شمار آیند. در وجود هر کدام از موجودات دخیل در اسطوره و حماسه، ابعاد گسترده‌ای از فرهنگ و هدایت وجود دارد، ضمن این که زمانی از بدخویی در انجام کار خود شرمی ندارند.

۲-۲. نمادها

۱-۲-۲. فرّ

فرّ در شاهنامه نماد لطف ایزدی است و این فرّ خجسته وصفی دارد: «فرّ نیرومند کیانی، آن فرّ پیروز، زبردست، پرهیزکار، خردمند، سعید و چالاک را که از همه آفریدگان چیره‌دست‌تر است را می‌ستاییم. فرّی که از آن اهورامزداست و اورمزد به یاری آن آفریدگان خود را پدید

آورد. آفریدگانی بسیار و خوب، بسیار و زیبا، بسیار و دل‌انگیز، بسیار و کار آمد، بسیار و درخشان.» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۵) گشتاسپ چون فره و راز بزرگ را دید، رواج دین را پذیرفت. (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۷۳) تکریم و احترامی که به فره داده می‌شود، تکریم صاحب و دارنده فره است. در ایلید و ادیسه، شاه به مفهوم شاهان شاهنامه دیده نمی‌شود، بلکه آن‌ها سران سپاه خود محسوب می‌شوند که از سراسر کشور برای کمک به آگاممنون، گروه گروه به سوی تروا آمده اند. «شاهان که پرورده زئوس بودند، کوشیدند تا در گرداگرد آگاممنون صفت هایشان را بیارایند.» (ایلید، ۱۳۷۸: ۹۸) به جای فره شاهنامه، در ایلید از قبایل جنگجویی که متحد نابودی تروا هستند نام برده می‌شود. (همان: ۲۹۵) در ادبیات اسطوره‌ای «فره مترادف با خویش‌کاری یعنی انجام وظیفه است.» (آموزگار، ۱۳۸۳: ۷۹) این خویشکاری رستم است که باعث می‌شود، مهرش علاوه بر زورش بر تن آدمی غالب آید. زور بدنی و تنی پهلوانان باید هم‌تراز با زور روانی آنان باشد تا بتوانند شایستگی حراست از مرزهای سرزمین را پیدا کنند. هر پهلوانی باید یک سری اصول روانی و روحی را رعایت کند که نخستین اصل مهم از این اصول، دلبستگی به آب و خاک است و رستم این خصلت و خصوصیت را در خود دارد، چون ویژگی‌های شخصی رستم، ویژگی انسان برتر است. او حتی ندای کمک غیر ایرانیان را می‌شنود و برای آزادی آن‌ها و پاس‌داشت نام خودش کوشش می‌کند.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۱۱۳) در برابر فره ایزدی حماسه‌های ایرانی از طرف زئوس عصایی به خدایان زیردست که گویی شاه کشور محسوب می‌شوند، اعطا می‌شود. این عصا را هفائستوس صنعت‌گر، برای زئوس فرمان‌روایی آسمان‌ها ساخته بود. در شاهنامه چنین حکمی رستم از کی خسرو دارد.

۲-۲-۲. سیمرغ

از موجودات شگفت داستان‌های اساطیری و حماسی که گره‌گشایی در کارها دارد و به قهرمان میدان رزم که نتواند یک‌تنه از عهده کار بزرگ برآید، کمک می‌کند سیمرغ است. باور به توانایی سیمرغ، در پیشگویی مرگ اسفندیار و فرجام شوربختی کشنده افراسیاب از طرف سیمرغ، راز دانایی و آینده‌نگری او را برملا و بذر اخلاق نیک و سیاست راستین را پراکنده می‌کند.

شاهنامه بازتابی از بافت کلی فرهنگ اجتماعی روزگار فردوسی و یافته‌های اوست که جنبه گستردگی اخلاقی و مردم شناختی آن در پیوندهایی چون تولد، دوران کودکی و نوجوانی و جوانی و آماده سرفرازی از خود نشان داده و آبرو و حیثیت ملی و استقلال میهنی را حفظ

کرده و سرانجام به استقبال مرگ رفته، چه در بستر و چه در میدان کارزار. «سیمرغ، پرنده‌ای اسطوره‌ای است که پس از سروش، مهم‌ترین چهره ایزدی شاهنامه است.

۲-۲-۳. سروش

سروش در شاهنامه پیام‌های ایزدی را به پهلوانان ابلاغ می‌کند. علاوه بر دیدن گودرز در خواب کی خسرو را که به کمک فرشته نیکو و مقدس، یعنی، سروش انجام می‌شود؛ برای نمونه فردوسی از زبان سیاوش می‌گوید:

به فرمان یزدان خجسته سروش مرا روی بنمود در خواب دوش
(شاهنامه، ۱۳۴۹، ج ۳: ۶۱۷)

۲-۲-۴. دیو

در اسطوره، موجودات خوب و بد، هر دو درکار هستند. اکوان دیو در شاهنامه، نماد دیو باد است که به هیأت گورخر وحشی به گله‌های اسب کیکاووس آسیب می‌رساند. به همراه نمادها و نشان‌های ایزدی داده شده به شاهان و پاکان، موجودات جان‌دار و بی‌جان هم یاری‌رسان شاهان و پهلوانان حماسه هستند.

۲-۲-۴. پیشگویی

در ایللیاد، اعتماد به سخنان و پیشگویی زئوس در زمره باورهای مردمان و جنگاوران آخائی و ترواست که عصایی به منزله قدرت خدایان در دست دارد. اولیس آیتی از زئوس را برای مردمی که اجتماع کرده بودند، گفت: «اژدهایی هشت گنجشک و مادرشان را خورد. این نشانه از این است که ما نه سال صبر کرده‌ایم پس در سال دهم تروا را فتح خواهیم کرد. او گفت: ای دلاوران آخائی آن کسی که این آیت هراس انگیز را در پیش چشمان ما نمودار کرده است، زئوس، خدای خدایان است.» (ایللیاد، ۱۳۷۸: ۹۳) پیشگویی‌ها همیشه از آینده سخت و ناهموار خبر نمی‌دادند، گاه پایداری و دلیری را در جان و دل گوش شنوپذیر مژده و جای می‌دادند.

آتنه که به صورت پیشگویی در نظر تلماک، پسر اولیس ظاهر شده بود «گستاخی و دلاوری را در وجود تلماک بارور ساخت که نه از امواج طوفان دریاها هراس داشت و نه از خواستگاران شوم مادرش.» (ادیسه، ۱۳۷۸: ۲۴)

در شاهنامه، دلاوری سهراب در پیدا کردن پدرش، نشان از بی‌باکی او دارد. در حماسه هومر، تلماک در جستجوی پدر جسور می‌شود و برای نشان دادن بی‌باکی خود به مادرش می‌گوید: «به سراچه خویش رو، به کارهای زنانه خویش و کارگاه دوک خود بپرداز، خدمت‌گران خود را بفرمای بر سر کار خود برونند، سخن‌سرایی کار مردان است، به ویژه کار

من است، زیرا منم که خداوندگار این خانه‌ام» (همان، ۱۳۷۸: ۲۴) که تداعی کننده این مطلب است که هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند.

اخلاق خوش مادر و فرزند در اسطوره و حماسه بوی خوشی دارد. در کنار پیشگویی که وجد دهنده کوشش دلاوران برای چاره‌گری در برابر ناملایمات می‌شود، اندیشیدن نیز، پرورش داده می‌شود. مانند پیشگویی دختر پریام که گفت: «تروا تسخیر خواهد شد و یا آن که پیش از تولد پاریس به پریام گفته بودند، این پسر برای تو شوم خواهد بود و یا هنگامی که باد مخالف وزید و لشکریان را سرگردان کرد، کالکاس پیشگو گفت: خدایان در این کار دست دارند.» (ایلید و اودیسه، ۱۳۹۰، دیباچه: ۲۱)

۲-۲-۵. خواب

خواب هم امیدواری را در اندیشه‌ها بارور می‌سازد. در اساطیر یونان خواب پیام خدایان دانسته شده است. آن‌جا که آخیلوس می‌گوید: جنگ و بلا که با هم فراز آمده‌اند، سرانجام کار مردم آخائی را می‌سازند. برویم از پیشگویی یا کاهنی یا از خوابگزاری جويا شویم، خواب نیز پیام زئوس است.» (ایلید، ۱۳۷۸: ۴۷) هومر، خواب را دخیل در رخدادهای آینده می‌داند. زئوس، رویای شوم را بر آگاممنون گمارد و شتابان فرمان داد: «به او بگوی اکنون نوبت آن رسیده است که بتوانی شهر بزرگ تروا را بگشایی. آنگاه رویا خود را به سیمای نستور پسر نله که از همه پیران نزد آگاممنون آبرومندتر بود، درآورد و گفت: چگونه تو خفته‌ای، اینک هنگام آن رسیده است که زود سخن من را دریابی. بدان که من فرستاده زئوسم. بدان که هنگام آن رسیده است شهر پهناور تروا را بگشایی. این سخن را درست به خاطر بسپار و زنه‌ار تا هنگامی که از خواب برنخاستی آن را فراموش نکنی.» (ایلید و اودیسه، ۱۳۹۰: ۵۰) آگاممنون از اندیشه هولناک زئوس که می‌خواست مردم تروا و آخائی را به جنگ سخت بکشاند، غافل بود.» (همان: ۵۱) در فرجام زندگی خوب کی خسرو، خواب، شاه بزرگ ایران را به سرای آخرت و دنیایی دیگر فرا می‌خواند. خواب گاهی روزنه امید را در فراسوی اندیشه‌های دور و دراز می‌گشاید و نوید پیامی خوش دارد. گودرز، پهلوان به‌نام حماسه فردوسی، مدام در اندیشه انتقام خون سیاوش از دشمنان است؛ از این رو خواب سروش را می‌بیند که او را راهنمایی می‌کند و گیو را برای یافتن کی خسرو به توران می‌فرستد.

یکی بهره دانی ز پیغمبری
همه بودن‌ها چو آتش بر آب
(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

مگر خواب را بیهوده نشمری
روان‌های روشن ببیند به خواب

نماد خواب، پیش‌بینی آینده است. نماد پیش‌گویی را از عناصر دخیل در اسطوره و حماسه یاد کرده‌اند. پیشگویی، سخن گفتن از واقعه و رویدادی در آینده دور یا نزدیک، بدون در نظر گرفتن واقع شدن یا نشدن آن است.

از وجوه مشترک میان متن شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه، باوری بارور می‌شود که پیشگویی را نتیجه تدبیر و عملکرد آدمی می‌داند. در ادیسه پیشگویی موهبتی دانسته شده که آپولو، موبد معبد دلفی به کسانی که بتوانند کارساز همه مردم باشند، ارزانی می‌دارد، چون او خدای کمک رسانی خوانده می‌شود که می‌تواند روح شیطانی را دور کند. او حامی دریانوردان، تازه واردان و محافظت کننده فراریان و پناهجویان است. پیتیا، پیام‌های مهم او را به مردم می‌داد. «وی توانسته بود که با هنر پیش‌بینی که از آپولون به یاد داشت، کشتی‌های مردم آخائی را تا ایلین ببرد.» (ادیسه، ۱۳۷۸: ۴۷) هومر در ایلید خواب را پیام خدایان می‌داند. آن‌جا که می‌گوید: «برویم از پیشگویی یا کاهنی یا خواب‌گزاری جويا شویم، خواب نیز پیام زئوس است. آن‌ها به ما خواهند گفت این خشم فراوان آپولو از کجاست.» (ایلید: ۷۲) رویدادهای آتی را به منزله نیاز ذهن انسان در برطرف کردن دوراهی‌ها و یا چند راهی که گاه گرفتاری‌ساز و گاه گره‌گشا هستند، بیان می‌دارد.

در شاهنامه فردوسی، پیش‌گویی در بیان خواب دیدن ضحاک که عن‌قریب هلاک خواهد شد، امری است که در واقع روی می‌دهد و باعث تسکین دل و آرامش روح مادری می‌گردد که پرورنده اخلاق خوب انسانی در نهاد فرزندش بوده است. بعضی از پهلوانان شاهنامه از جمله گودرز در خواب به کمک سروش و نیز طوس در خواب به یاری ارتباط با روح سیاوش از آینده آگاه می‌شوند. خوابی که گودرز در آن کی‌خسرو را می‌بیند و فرزندش گیو را برای یافتن و آوردن به ایران به سوی او گسیل می‌کند، سرانجام مایه آرامش کشور می‌شود، از خواب‌های نیک است. گفته‌اند؛ بی‌تدبیری و بداخلاقی چوپان، گله را روانه قتلگاه گرگ‌ها می‌سازد.

پیش‌گویی از طریق ندای غیبی بهره اسفندیار است. پیش‌گو به او تفهیم می‌کند که سرسختی او برای رسیدن پیش از موعد به قدرت باعث از دست دادن جان‌ش خواهد شد. خوابیدن شتر در دو راهی سیستان، کام اسفندیار را تلخ کرد ولی گام او را سست نکرد و زمانی هم، رخس اسب محبوب رستم با دیدن خاک مرطوب خطر را حس کرد و به سوار هشدار داد و از جلو رفتن امتناع کرد، ولی سوار، گام بر زمین نگذاشت، پس حیوانات خویش‌کاری خود را در اسطوره و حماسه، در مقابل بداخلاقی‌های نابجایی در بعضی گلوگاه‌ها که سخت است و پهلوانان مورد آزمایش تربیتی قرار می‌گیرند، به رخ می‌کشند. اسبان تیزپا و با وفای پریام، شاهد سخنان پدر از برای دلسوزی بر پسر بودند. وقتی

آگاممنون کنیزی را که بهره آخیلوس بود، تصاحب شد، آتنه بر آخیلوس به صورت پیش‌گو ظاهر شد. (همان: ۵۴) و روحیه از دست رفته پهلوان را به او باز گرداند تا آگاممنون همچنان در خاطر آخیلوس آزاده و مغموم بماند زیرا «زئوس درباره سرنوشت مرگ ساریدون خطاب به همسرش می‌گوید: مرگ وی نزدیک است و بایستی به دست پاتروکل کشته شود.» (همان: ۵۰۷)

این گستاخی خدایی است که نگهبان جان جنگ‌جویانی است که فرمان او را می‌پذیرند و در راه او قربانی می‌کنند، زیرا خدایان در آثار هومر بیش از همه از قربانی کردن فرمانروایان و قهرمانان برای خود راضی می‌شوند، نه برای رفاه مردم سرزمین‌شان. به این دلیل که فکر می‌کنند ارواح مردگان به کمک می‌آیند.

غیر از خبر دادن از آتی، پیش‌گویی در مورد علت طولانی شدن سفر دریایی اولیس هم در آثار هومر وجود دارد. چون پولیفم فرزند پوزئیدون که خدای دریا بود و اولیس چشمان او را کور کرده بود، به خشم آمد، به پوزئیدون گفت: سرنوشت تو این است که کسان خود را بازبینی، پس به خانه خود که بام بلند دارد باز گرد. این خبر از رفع مشکلات و گرفتاری‌هایی است که به کمک خدایان به یاری اولیس می‌آیند.

۲-۲-۶. سرنوشت

در شاهنامه سرنوشت و تقدیر از قاعده‌ای خردپذیر پیروی می‌کند و با رفتار آدمی ارتباط دارد، چنان که سرنوشت افراسیاب را نتیجه بداندیشی‌های او می‌داند. زئوس هم سبب درد و رنج آدمیان را خردناپذیری آنان می‌داند و از نسبت دادن هر امر ناخوشایندی به خدایان دلخور می‌شود. در شاهنامه وقتی مردانی چون هوم، زال و اسفندیار در تنگنا بوده‌اند و روزنه‌ای نداشتند، سیمرغ، ندای غیبی، حیوانات سخن‌گو و پیش‌گو دیده می‌شوند، که در جاهای متفاوت به یاری می‌آیند. وقتی کی‌خسرو از دستگیری افراسیاب ناامید شده بود به کمک هوم، جایش را پیدا می‌کند. میشی رستم را راهنما می‌شود تا از تشنگی نجات یابد. پیش‌گویی سیمرغ برای زال و رستم، وقتی رستم در برابر اسفندیار دیگر توان رزم نداشت، از نمادهای شگفت و شگرف حماسه است.

چنین گفت سیمرغ از راه مهر بگویم کنون با تو راز سپهر
که هرکس که او خون اسفندیار بریزد و را بشکورد روزگار
(شاهنامه، ۱۳۴۹: ۷۴۷)

۷-۲-۲. بشارت دهندگان

در گونه‌هایی از بینش در جامعه ایران و یونان باستان وجه مشترک موبدان و بشارت دهندگان در حماسه‌های هومر با شاهنامه در آن است که موبدان علاوه بر خویشکاری در امور مذهبی به امر پیشگویی هم مبادرت می‌کردند. موبدان در داستان ضحاک پیشگویی کردند که علت کینه فریدون به ضحاک این بود که کارهای بد و ستمگرانه ضحاک را ناروا و زشت می‌داند. در آثار حماسی پیش‌گویی از طریق ستاره‌شناسی برای گره‌گشایی در داستان بوده است. پیش‌گویی‌هایی چون آغاز جنگ، تولد فرزند، تولد شاهان و پهلوان زادگان یا بر تخت نشستن پادشاهان صورت پذیرفته است و در کار اخترشناسان بارها در شاهنامه دیده می‌شود. در ایلید نقش راهب و کاهن کم رنگ است. در ابتدای حماسه ایلید، آپولون خشم خود را متوجه سپاه آخائی می‌کند. برای آن که علت خشم آپولون را بدانند تصمیم گرفتند که بروند و از پیش‌گو یا کاهن یا خواب‌گزاری کسب خبر کنند و بدانند خشم آپولون از کجا سرچشمه دارد؟ سپس پیشگویی اعلان می‌دارد: «آپولون انتقام کاهن خویش را می‌گیرد که آگاممنون پیش از این او را آزرد و از خود رانده و دخترش را به او باز نداده و فدیة را که آورده بود، نپذیرفته است.» (ایلید، ۱۳۷۸: ۴۸) این نشان از پند و اندرز به حاکمان و دیگران از بد رفتاری با طبقه کاهنان و حفظ شأن آنان دارد. چون در شاهنامه موبدان و ردان در کنار شاهان نقش دارند. فردوسی با استعانت از خرد و یزدان یگانه، داد سخن سر می‌دهد و ذهن و زبان انسان اخلاق‌مدار را درگیر می‌سازد تا با واژه‌هایی ناب و معانی بکر، جان‌ها و دل‌ها را جلا و روشنایی بخشد.

۸-۲-۲. منشور نیک اندیشی

یکی از بنیادها و بنیان‌های تفکر فردوسی کانون به‌آفرین خانواده است که در درون آن شاهان و پهلوانان و موبدان و کاهنان و مردم خردمند ایرانی نشو و نما می‌یابند که چنین کانون پر مهری در اسطوره هومر جلا و درخشندگی حماسه فردوسی را ندارد؛ البته هومر هم به خانواده و اخلاق پایبند است و به آن ارزش می‌دهد و آندروماک وفادار را شایسته تجلیل و اولیس باتدبیر و دلاور را مرد راستین و تلماک را فرزند شایسته قلمداد می‌کند و فقط در همین حد بسنده می‌شود. در کنار آن هکوب و آندروماک، بر هکتور و جوانی او رنج می‌برند، که گویا قرار است که به دست آخیلوس کشته شود و فردوسی نام گستر در آیین‌های بزرگ آن دوران احترام به پدر و مادر، پاکدامنی و عفت و حرمت و قداست تک

تک افراد خانواده را با احترام یاد می‌کند و احترام به همسر و حس دوستی و وفاداری بین آنان را قابل ستایش و نکوداشت می‌داند.

این مهر و دوستی در نهاد ایرانیان پاک‌منش را در بذل و بخشش‌های لطیف و مهربانی‌های ارزنده که نسبت به یکدیگر روا می‌دارند، یادآوری می‌کند. آری، این سخن منشور نیک‌اندیشی و نکوهش همه زشتی‌هاست.

تو تا زنده‌ای سوی نیکی‌گرای مگر کام یابی به دیگر سرای
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۹۴، ب ۲۸۰)

چون هدف از راستی، آموختن علم اخلاق و کسب فضائل جان‌بخش نوع‌دوستی در اقلیم روشنایی ذهن است، فردوسی خردمند می‌گوید: راستی پیشه کن که در راستی، تداوم اسطوره و حماسه‌ای که از نیاکانت وام گرفته‌ای، حفظ و حسن خلق نیک در وجودت بارور می‌شود. در این تکوین تربیتی اخلاق نیک حماسه‌ها، همه ویژگی‌ها و صفات خوب و بد انسانی نقش دارند. آنچه در میان شاهان اسطوره‌ای ایران و خدایان حماسی یونان گاه جایز و روا داشته می‌شود و الگوی مناسبی برای آیندگان ذکر می‌گردد، احترام طرفین به سوگندها و عهد و پیمان‌هاست. شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر در این مورد پیوند و پیوستگی دارند.

۲-۲-۹. سوگند

سوگند برای حفظ نظم و تعادل در کارهاست. با درایت و اخلاق‌مداری مناسب اولین میثاق اخلاقی در ایلید میان پاریس و منلاس بسته شده و با پیمان‌شکنی پاریس به فرجام می‌رسد که بد اخلاقی او را نشان می‌دهد. دیگر پیمان شهریار تروا، لائومدن است که فرزندان او را آواره ساخت. نخست‌بار هنگامی بود که آپولون در توطئه‌ای که هرا برضد همسر خویش طرح‌ریزی کرده بود دخالت کرد، موجب بی‌احترامی به تتیس شد. خلف وعده در پرداخت دست‌مزد، سبب می‌شود آپولون برای انتقام، طاعون را به سراسر آن سرزمین پراکنده کند و پوزئیدون نیز، غولی را از دریا برآورد که مردمان را در کشتزاران هلاک کند. این اعمال غیر انسانی به راستی یادآور بستن آب به وسیله دیوان به روی ایرانیان بود که به خشک‌سالی و کمیابی محصولات منجر گشت و سختی‌هایی بر زندگی آنان هموار ساخت. «نیک بختان خوشبخت که تربیت و پرورش با کرامت را یافته و اخلاق نیک کسب کرده‌اند، شایسته پهلونشینی با خدایان و الهه‌ها را پیدا هستند.» (همان: ۳۹۲) گفته شده پایبندی به شئونات انسانی و باورهای دینی توأم با منش اخلاقی یونان که از مقوله‌های نیک و شایسته تمامی ادوار دانسته شده است. بدین جهت موبدان در سروده‌های خویش همواره از رفتار خوب آنان

یاد می‌کردند و چون گاهی عهدشکن است، در تربیت‌اش موثر نمی‌افتد؛ ولی در ایران چنان به پیمان راستین اهمیت می‌دادند که سیاوش شکستن پیمانی را که با افراسیاب بسته است در برابر درخواست پدر که از او می‌خواهد گروگان‌ها را به دربار بفرستد، گناهی نابخشودنی می‌داند و چاره کار را در انزوا و گوشه‌گیری می‌جوید زیرا باور به نام و ننگ دارد.

شوم گوشه‌ای جویم اندر جهان که نامم ز کاووس ماند نهان
(حمیدیان، ۱۳۸۳: ۶۸)

هم‌چنین در اهمیت میثاق جنگی «گودرز و پیران پیمان کرده بودند که اگر پیران کشته شد، کسی با تورانیان کاری نداشته باشد و اینان آسوده به دیار خود بازگردند. ز پیمان نگردند ایرانیان از این در کنون نیست بیم و زیان
(مسکوب، ۱۳۵۷: ۳۲)

در بینش اخلاقی پهلوانان و قهرمانان در شاهنامه از انواع سوگند، برای قسم یادکردن استفاده می‌کردند ولی در بینش و تفکر فرماندهان جنگ، همچون گودرز و پیران ویسه برای تعیین نتیجه جنگ و با این هدف که از شمار کشته‌ها بکاهند، باری، پیشنهاد پیمانی را منعقد می‌کردند که جنگ تن به تن میان سلحشوران و رزمندگان برگزار شود. نبرد تن‌به‌تن رستم با اشکبوس کشانی، یادآور نبرد تن‌به‌تن منلاس با پاریس و آخیلوس با هکتور از نمونه‌های بارز سلحشوری حماسه یونان است که جنبه میثاق میان دو طرف جنگ را در خود دارد و این که عهدشکنی میان منلاس و آخیلوس از نبرد شجاعانه آنان می‌کاهد و عهدشکنی پاریس در برابر منلاس او را رسوا می‌سازد. به گفته هومر، خدایان یونان باستان ایمان و باور راسخ به عهد و پیمان داشته‌اند. از تشابهات میان شاهنامه فردوسی و ایللیاد و ادیسه هومر می‌توان از مشترکات نژادی و تبادلات فرهنگی یاد کرد. پهلوانان و قهرمانان شاهنامه به یزدان، دادار گیتی، کیهان، کیوان و هور سوگند می‌خورند و پیمان اخلاقی می‌بندند و در حماسه‌های یونانی مانند: ایللیاد به آپولون، خدایان، خورشید، زئوس، زمین، اقیانوس، آسمان سوگند می‌خورند و عهد می‌بندند.

شاهنامه صحنه نبرد نیکی و پلیدی، اخلاق‌مداری و بداخلاقی را به تصویر درمی‌آورد، بیشتر به پهلوانان و مبارزان دلاوری و جسارت می‌بخشد، برای حضور در میثاق‌ها و سوگندها و کنش‌های اخلاقی راه‌گزینش نشان می‌دهد. در تراوش اندیشه هومر، پهلوانان حماسی به سر و جان، زن، پدر، فرزندی و در مواردی به سر خود، به رنج پدر، سوگند می‌خورند، البته از طرف سرکشی مغرور، چون آخیلوس درخواستی نابه‌جاست. ایجاد اطمینان آخیلوس سبب است که اعتماد آگاممنون را جلب کند، ولی آخیلوس از آن گریزان است. زیرا آگاممنون

چنان رفتار نابخردانه‌ای با او داشته که هیچ‌گاه به دیگری اعتماد نمی‌کند. در داستانی از شاهنامه کیکاووس پیش از رسیدن کی خسرو به پادشاهی:

کنون از تو سوگند خواهم یکی نباید که پیچی ز داد اندکی
به فرّ و به نیک اختر ایزدی که هرگز نیچی به سوی بدی
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۲۳، ب۷، ۸۷، ۹۴)

همان میثاق و اجرای فرمان نیاکان اساطیری را می‌خواهد که شاه منوچهر از سام می‌خواهد. به داد و به آیین و مردانگی به نیکی و پاکی و فرزاندگی
ترا باد جاوید تخت روان همان تاج و هم فره موبدان
(همان: ۶۷، ب۵، ۲۷)

در باور شاهان و پهلوانان اساطیری و حماسی، پیمان‌شکنی و بداخلاقی، حتی پدیده‌های طبیعی را نیز، تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حماسه انواع ترفندها برای کسب نام و ننگ به کار گرفته می‌شود. ایرانیان همواره اصول مردی و مردانگی را رعایت می‌کنند، ولی تورانیان به جادوی و تزویر و افسون دست می‌زنند. سهراب، پس از شیخون شبانه رستم و کشتن زنده رزم، به هجیر سفارش کرد، راستی پیشه کند. گردآفرید، پس از روی گردانی، به سهراب گفت:

بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت
(همان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۶)

عمل گردآفرید را در دآوری اخلاقی، نیرنگ ذکر می‌کنند. ناراستی و نیرنگ رستم در نبرد تن به تن با سهراب، نیاز به رفتار و فضیلت و کار اخلاقی دارد.

همه تا در آرز رفتنه فراز به کس بر نشد این در راز باز
(همان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۷)

بر اساس نگاه اخلاقی فضیلت‌مدار «سهراب، رستم است به اضافه خصلت والایی دیگر؛ فریب می‌خورد اما، فریب نمی‌دهد. شکست او مهم نیست، حقانیت او مهم است.» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۲۳۰) زیرا، اخلاق، بشر و جامعه بشری را به سوی خرد و هدف خوب پیش می‌برد.

۲-۱۰. موسیقی

در آثار حماسی برای اعلام شروع جنگ و اخبار و اعلام خبرها شیپور جنگی به صدا درمی‌آید و با انواع سازهای بزمی، یعنی ابریشم، بربط، چنگ، رباب، رود و عود و رزمی، تبیره، جرس، گاودم، سنج، شیپور، کرنای، آهنگ و نوا سر می‌دادند. در حماسه‌های هومر به چند ساز مانند چنگ، رود و نای اشاره شده «(ادیسه، ۱۳۷۸: ۱۷۰، ۵۰۶، ۳۸۷) که نوازندگان می‌نوازند و جوانان پایکوبی می‌کنند.

در الگوی اخلاقی و تربیتی آهنگ و نوا که از اسطوره در دعاها و نیایش‌ها برخاسته و در حماسه شور و دل‌انگیزی و پند و اندرز به خود گرفته، غیر از حدت و وحدت، جنبه ارزشی هم داشته است. سرودخوانی نزد یونانیان خوشایند بوده که دارای ایزدی بوده‌اند. هومر اشاره به احترام گذاشتن به سرود سرایان هم دارد. نمونه آن «وقتی اولیس در حال کشتار خواستگاران همسرش است، از کشتن سرودسرای محفل آنان خوداری می‌کند.» (همان: ۵۰۶)

و کاووس که برگاه پدر می‌نشیند در یک روز بهاری به همراه پهلوانان به می‌سگاری می‌پردازد. در شاهنامه رامش‌گر دیو، سرود را با نوای بربط در هم آمیخت تا بر شهریار اثر گذارد.

بفرمود تا پیش او خواندند بر رود سازانش بنشانند
به بربط چو بایست بر ساخت رود برآورد مازندرانی سرود
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۲، بب ۲۳، ۲۴)

در حماسه هومر، وقتی پهلوان خشمگین می‌شود به تنهایی پناه می‌برد. در شاهنامه رستم با جادوگری مقابله می‌کند که قصد داشت با تنبورنوازی و نغمات سحرگونه خویش بر وی چیره شود. اسفندیار نیز با تنبورنوازی زنی جادو روبه‌رو می‌شود که قصد فریب او را دارد. در حماسه ادیسه، سیرسه با آوازخوانی یاران اولیس را می‌فریبد.

۲-۱۱. اژدها

در شاهنامه از نبرد اژدها به دفعات یاد شده است. سام پهلوان در نامه‌ای به منوچهر دلاوری‌های خود را برمی‌شمرد و به نابود ساختن اژدهایی که در حوالی رود کشف دست به زیانکاری می‌زند، اشاره می‌کند. «(کریستن سن، ۱۳۸۸: ۹۹) رستم در خان سوم با اژدهایی مواجه می‌شود که آتش از دهانش بیرون می‌ریزد. گشتاسب پیش از نشستن بر تخت شاهی اژدهایی گرگ مانند را در دیار روم می‌کشد. در شاهنامه گرشاسب اژدهایی را می‌کشد. اسفندیار در توران اژدهایی و سپس ارجاسب تورانی را که به نوعی در نقش اژدها پدیدار شده و خواهران او را ربوده می‌کشد. «در اساطیر یونان مواردی وجود دارد که پیکره اژدهاگونه داشته و یا مانند ضحاک ایرانی بر روی بدن‌شان مارهای سهمگین وجود داشته است.» (دارمستتر، ۱۳۴۸: ۱۰۲)

۲-۱۲. رویین تنی

گرایش تقریبی قهرمانان شاهنامه به واقعیت از لحاظ ویژگی‌های نفسانی، به‌رغم تمامی خصوصیات خارق‌العاده جسمانی از قبیل ابعاد، نیرو، رشد جسمانی و هم‌چنین دلیری‌ها و

کردارهای غریب آن‌ها، تنها تا حدی است که آنان را در نظر ما قابل درک و لمس‌پذیر کند (آجودانی، ۱۴۰۱: ۲) اما در اسطوره ارزش مقام و منزلت زن و مادر ایرانی بر جهانیان جلوه‌گری می‌کند که دانسته شود مادر، مام میهن است و حداقل این که اگر در تمام اسطوره‌های جهان چنین بزرگی نمود نداشته باشد در ایللیاد و اودیسه هومر، چنین شگرفی دیده نمی‌شود و فقط مادر آخیلوس او را در آب رودخانه استیکس، رویینه تن می‌کند، در حالی که در اثر بی‌توجهی پاشنه پای نوزاد در دست مادر قرار دارد و به پاشنه پای آب مقدس نمی‌رسد و همین نقطه بدن آسیب‌پذیر می‌ماند و سبب جان‌باختگی آخیلوس با تیر پاریس، شاهزاده تروایی می‌شود. نیز در شاهنامه آمده اسفندیار تنی رویین داشت و نقطه‌ضعف او چشمانش بود که هنگام فرایند رویین تن شدن، بسته مانده بود.

۲-۲-۱۳. درفش

در بخش‌های اساطیری و رویدادهای حماسی ایران و اساطیر باستان چهره انقلابی کاوه آهنگر بی‌همتاست. این مرد نیک‌اندیش با پیش‌بند چرمین خود که نماد اتحاد مردم است، وقتی بر فراز نیزه به اهتزاز درمی‌آید وحدت و جنبشی ایجاد می‌کند که سیاست و بداخلاقی ضحاک و ضحاکیان را به لرزه نندازد. درفش انقلابی کاوه که بر ضد پادشاه وقت، یعنی ضحاک برافراشته، درفشی بود که پشتیبان آن دل دردمند و بازوی مردم رنج‌دیده و بی‌پناه و درخشندگی‌اش از همت ملتی ستم‌دیده و دادخواه بن‌مایه داشت.

این نیروی وحدت مردم با یاری یزدان بر اهریمن بیداد پیروز شد و فریدون و جانشینان‌اش در سایه آن بی‌بها چرم آهنگران که بر بلندای دستی از مردان ایران زمین و کمک همه مردم برافراشته گشت، به فرمانروایی جور و ستم پایان بخشیدند و فرمانروایی نوینی را برای زندگی بهتر مردم ایجاد کردند. قیام کاوه و هم قدمی و مبارزه مردم کوچه و بازار در برابر ظلم و شقاوت در اساطیر دیگر همانندی ندارد. «در حماسه قومی ایران که عبارت است از نتایج افکار و علایق و عواطف یک ملت در طی قرون و اعصار و آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم کشور ستایش دادپیشگی و تاکید بردادگری فراوان است و داستان کاوه آهنگر یعنی تلاش ملت به منظور طرد ظلم و ستم و فساد و تباهی نابکاران جورپیشه و استقرار عدالت و حمایت از مردم زحمت‌کش و محروم در این منظومه مقامی خاص دارد.» (یوسفی، ۱۳۴۹: ۲۷-۲۸) فهم این اسطوره بدان مفهوم است که مردم بدانند تحمل ظلم و ستم بستگی به درجه تحمل سیاست و اخلاق مردم بستگی دارد، اگر مردم متحد باشند و از بیگانه هراس نداشته باشند، در پرتو انوار استقلال فکری و سیاسی و اخلاقی خوب خودشان

می‌توانند بر دشواری‌های برخاسته از خودخواهی سیاسی ناروا فائق آیند و زندگی را بر وفق مراد برابری و مساوات ارزانی یکدیگر سازند.

«یکی از برنامه‌های حکومتی فریدون این است که مغزشویی کند، ولی در هر حال در هر جامعه‌ای اگر کسی مدعی باشد که مردم نمی‌فهمند و شخص پادشاه یا افراد خاصی هستند که همه چیز را می‌فهمند و مردم هم باید مثل آنها فکر کنند و رفتار نمایند وحشتناک می‌شود.» (قلی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) فریدون با سیاستی که مبتنی بر اصلاح امور سرزمین تحت سلطه خود است، بر تخت قدرت می‌نشیند تا اخلاق‌مداری را ترویج و داد را گسترده نماید و مردم با امیدواری به زندگی و رفاه بیشتر و بهتر با او سر یاری داشته باشند و این ترویج روح اخلاق‌مداری همیشه در تاریخ ایران تا به امروز تکرار شده است که مردم امیدهایشان را داشته باشند و با وحدتی که از فریدون و کاوه با مردم آموخته‌اند بر پلشتی‌ها غلبه کنند و راه استقلال سرزمین خود را تا به همیشه پاس دارند. «ایران و یونان دو کشور کهنسال با تمدن دیرینه، در تاریخ نام دارند. فرهنگ آن‌ها پایه‌پای هم مسیر تاریخ را پیموده‌اند. شیوه حکمرانی یکی بر اساس آزادی و دیگری بر اندیشه پادشاهی استوار بوده است.

۲-۲-۱۴. قدرت و نگرش سیاسی

قدرت و نحوه نگرش سیاسی و اخلاقی ایران و یونان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد که در طرز رفتار و کردار فرمانبران در مقابل فرماندهان بروز و ظهور پیدا می‌کند. در اساطیر ایران اسطوره‌ای چون پرومته وجود ندارد، زیرا پیام اسطوره ایرانی تقابل انسان با خدا نیست. در اساطیر ایران شورش علیه پادشاه هست، ولی علیه خدا، نه. زئوس با این فریب خوردن نمی‌تواند دانای کل باشد و تنها او فرمانده یگانه باشد، زیر قدرتش محدود است، چون رقیبانی دارد. در حقیقت هرا، همسر زئوس در زمره ایزدانی بود که اقتدار زئوس را تهدید می‌کرد.» (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۸۶) این قدرت را در آغاز حماسه ایلید می‌شود دید. نمونه دیگر دمتر است. دمتر از پذیرفتن دعوت زئوس سر باز می‌زند و این سرپیچی از فرمان زئوس و عدم اطاعت از خدای خدایان، جایگاه او را متزلزل نشان می‌دهد و به ویژه، نحوه نگرش سیاسی و اخلاقی فرمانبران را نسبت به فرماندهان آشکار می‌سازد.

در موردی دیگر، سیزیف پادشاه کورنت و پسر آئول از قهرمانان یونان، علیه خدایان قیام می‌کند و محکوم می‌شود. در جهان اساطیری ایران تمام کارها به یک خدای برتر و قدرتمندتر نسبت داده می‌شود، در حالی که در یونان باستان به تعداد کارکرد خدایان، خدای وجود دارد. برای مثال، آفرودیت خدای عشق و زیبایی، آپولون ایزد موسیقی و

تیراندازی، زئوس ایزد آسمان، پوزئیدون، ایزد دریاها و زمین لرزه و خدایان بی‌شمار دیگر، ولی در ایران باستان در حقیقت پادشاه مرکز تفکر ایرانیان است.

۲-۲-۱۵. نگرش‌ها

پندارهای حماسه به معنای این است که کامی در کار نیست، یعنی انسان در پی جستن است ولی، نمی‌یابد و به کام نمی‌رسد. ایلید و ادیسه و شاهنامه فردوسی تجلی فواره‌اند. در حماسه قتل نفس، بسان کاری است که آگاممنون می‌خواهد به درگاه آرمیس انجام دهد و دخترش ایفیژنی را قربانی کند. نیز کشتن زنهار خواه، مانند پسر پیام، برادر ناتنی هکتور، و در شاهنامه، کشته شدن سرخه، پسر افراسیاب به دست طوس در هر دو حماسه ایران و یونان هنگام نبرد تن‌به‌تن داستان به اوج والای حالات حماسی‌اش می‌رسد. «در ایلید وقتی پهلوانی کشته می‌شود، ساز و برگ رزمی و تن پوش او به غارت می‌رود و با کشتگان بدرفتاری می‌شود. گرداندن پیکر هکتور به وسیله آخیلوس در اطراف گور دوستش پاتروکل بی‌شرمه است.» (هومر، ۱۳۶۴: ۷۱۶ و ۶۶۸) زشت‌تر و بی‌رحمانه‌تر از همه رخدادهای جنگ تروا، کشتن کودک هکتور است. «پس از تصرف شهر تروا، آستیاناکس، پسر هکتور را که کودکی بود، از بالای بارو به زیر انداخت.» (همان، ۱۳۶۴: ۲۴)

۲-۲-۱۶. اعتدال اخلاقی

در نظام طبقه‌بندی فردوسی اخلاق شاخه اصلی فرهنگ به‌شمار می‌رود که مفهوم عادت و حالت پیدا کرده است. (درویشعلی‌زاده، ۱۴۰۴: ۱۸۸) حماسه فردوسی جلوه‌گاه اعتدال اخلاقی است، زیرا حس نفرت را به تمام چیزهایی که داد و نیکی را از بین می‌برد، در خود دارد. (زرین کوب، ۱۳۵۲: ۱۷۵) در برابر خصایص ناساز آثار حماسی که جنگ و جنگ افروزی را ورای هر چیزی در خود دارند، صلح‌جویی و مدارا هم در تن و اندیشه قهرمانان وجود دارد. آشنایی با پدیده‌های سیاسی اساطیری و حماسی دوران هومر، زمینه جنبه‌های مشترک و تفاوت‌های بعد اخلاقی و سیاسی این حماسه را آشکار و روشن می‌سازد. گوینده این سخنان، افشاگر اندیشه سیاسی و بن‌مایه اخلاقی مردمان سرزمینی است که نخستین‌بار از جمله کسانی بودند که در راه نور و روشنایی و علم و ادب گام برداشتند، تا راه را از بی‌راه بنمایانند. «عاقل کسی است که زبان خود را از مذمت نگاه دارد و سخن به تانی و آرام گفتن داشته باشد، زیرا کریم کسی است که همگی عنان توجه خود را به سوی واجب مصروف می‌دارد و با فاضلان ملاقات می‌کند. چون می‌داند، دنیا خانه تجارت است، زیرا کسی در آن به غایت رسد، خوشحال نمی‌شود در حالی که سوداگران از منفعت مال مسرور می‌شوند و

قدر گرفتاری خود را در این ورطه نمی‌دانند که چه سخت بر آن‌ها می‌گذرد.» (ایلیاد و ادیسه، ۱۳۹۰: ۶۳۵)

با تداوم ادبیات کلاسیک در جامعه مدرن، این ادبیات امروز هم توانسته به حیات خود ادامه دهد و پژوهش‌گران بسیار ابعاد گوناگون پدیده‌های ادبیات سیاسی را در کنجکاوی، ضرورت دینی، قدرت، آینده‌نگری بررسی می‌کنند. انسان موجودی اندیشمند و تحلیل‌گر است و به همین دلیل همواره به دنبال دانستن و کشف ناشناخته‌هایی از بینش خود است پس پژوهش‌های ادبی در نوع خود بسیار مهم هستند.

۳. نتیجه‌گیری

در حقیقت روح کنجکاو بشر همواره در پی جواب دادن به پرسش‌های گوناگون و یافتن نمادها و رسیدن به باورمندی مبتنی بر ایمان در بینش درست است. با آنکه هزار سال از نگارش شاهنامه فردوسی می‌گذرد این اثر عظیم نه تنها فراموش نشده بلکه هر روز و هر سال بیش‌تر از پیش ارزش و اهمیت تازه می‌یابد. این اثر به مثابه گنج بزرگی از زبان و ادب و اخلاق و هنر ملت ما به شمار می‌رود. (ساطع، ۱۴۰۴: ۲۴۸) شاهنامه فردوسی از آن ساحت گسترده طبیعت که همه چیز اعم از انسان و حیوان و گیاه را در خود جای می‌دهد و برای انسان به ودیعه گذاشته شده است، غیر از ابعاد مادی و روایی اسطوره و حماسه از بعد درونی هم نگاهی گسترده دارد. نمادها نشان از سمبل‌سازی‌ها برای اتحاد دارند و نوع آن‌ها به بینش مردم هر زمان بستگی دارد. از پوستین چرمین کاوه در بخش اساطیری شاهنامه فردوسی تا پرچم‌های رنگ رنگ، همه دنبال وحدت و استقلال اندیشه وطنی خود می‌باشند.

کتاب‌شناسی

- آجودانی، شکوفه (۱۴۰۱)، «پیری و جوانی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۱-۲۵.
- آچاک، ایوب (۱۴۰۲)، «تجلی فرهنگ باستان ایران در اندیشه و بیان هنری شاهنامه فردوسی» *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱-۲۰.
- اسکات، واله (۱۳۷۳)، *نقد اخلاقی*، ترجمه گلناز شریفی، فصلنامه هنر، شماره ۲۶، صص ۱۲۰-۱۴۳.
- اسمیت، جرج (۱۳۸۳)، *گیلگمش*، شاملو، احمد، تهران: چشمه.
- اشمیت، ژوئل (۱۳۸۴)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، شهلا برادران خسرو شاهی، تهران: روزبهان.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۳)، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- جعفرزاده، روح‌الله و همکاران (۱۴۰۳)، «بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در رویدادهای مهم پادشاهی گشتاسپ با تطبیق متون مختلف»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۶، صص ۸۸-۶۷.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، *شاهنامه*، دفتر ۱ و ۸، چاپ پنجم، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۴۸)، *تفسیر اوستا و ترجمه گات‌ها*، ترجمه موسی جوان، تهران: اقبال.
- درویشعلی‌زاده، زهرا (۱۴۰۴)، «بررسی کارکرد عادت‌واره‌های بوردیو در پادشاهی کی‌کاووس»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۲۱۰-۱۸۷.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، «پژوهش‌ها و ترجمه‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه در اتحاد جماهیر شوروی»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، دوره ۸، شماره ۱۶، صص ۲۲۰-۲۰۵.
- ساطع، سیدجان (۱۴۰۴)، «بررسی مختصر تصویرسازی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۲۵۰-۲۴۱.
- سهاک، شادمحمد (۱۴۰۳)، «فرهنگ مردمی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۲۱-۲۵۰.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۰)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *متن کامل شاهنامه فردوسی بر اساس شاهنامه چاپ مسکو*، تهران: پیمان.
- قلی، علیرضا (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی خود کامگی*، تهران: نی.
- ماسه، هانری (۱۳۵۰)، *فردوسی و حماسه ملی ایران*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: دانشگاه تبریز.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۷)، *سوغ سیاوش*، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.

هومر (۱۳۷۸)، *ایلیاد*، تهران: هرمس.

هومر (۱۳۸۷)، *ایلیاد و ادیسه*، سعید نفیسی، تهران: هرمس.

هومر (۱۳۷۸)، *ادیسه*، سعید نفیسی، تهران: هرمس.

وارنر، رکس (۱۳۸۶)، *دانشنامه اساطیر جهان*، ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۶)، *برگ‌هایی در آغوش باد*، تهران: توس.



Reading Symbols and Insights in the Mythological Section of Ferdowsi's Shahnameh and Homer's Iliad and Odyssey

Saadollah Rahimi^۱, *Mohammad Dianti^۲, Majid Hajizadeh^۳

۱. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran
۲. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. (Corresponding Author) Email: M.dianati@yahoo.com
۳. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Article Info (۹۳-۱۱۳)

ABSTRACT

Article

type:

Research
Article

Article

history:

Received:

۲۰۲۴/۱۰/۰۵

Accepted:

۲۰۲۵/۰۶/۰۳

Keywords:

Symbol
Insight
Shahnameh
Iliad
Odyssey

The aim of this research is to compare symbols and insights in the mythological section of Shahnameh and Iliad and Odyssey, which have a special place in classical literary research. This research is fundamental in terms of its purpose and, based on the nature of the research, qualitative and descriptive comparative method. In view of the purpose of the research, the verses are the unit of analysis and the extracts are from the complete text of Ferdowsi's Shahnameh, revised in eight volumes by Jalal Khaleghi Motlaq, and Homer's Iliad and Odyssey, translated by Saeed Nafisi. The theoretical framework of this approach, including symbols, insights with cultural categories and metaphors, is the basis of the study. The research findings showed that symbols and attitudes in social communication based on rationalist intellectual philosophy in the eyes of Ferdowsi and Homer include components of peaceful coexistence with others, such as: constructive dialogue between individuals, a growth-based attitude and balancing and comprehensibility of values, the importance of courage and reliability in expressing opinions and correct actions, and social awareness. As a result, due to the broad dimensions and comprehensiveness of symbols, in the culture of nations, attention should be paid to the necessity of creating reliable tools and skill training packages that were identified in this study. The main question is what are the symbols of ethics in philosophy governing the types of insights in the mythological society of Iran and ancient Greece in terms of the differences and similarities between Ferdowsi's thought and Homer's view in the mythological and epic part.